

دستگیری تمامی اعضای مجمع نمایندگان کارگری نیشکر هفت تپه

اقدامی دیگر در جهت سرکوب و انحلال تشکل های مستقل کارگری است!

طبق گزارش سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه «تمامی اعضای مجمع نمایندگان کارگری نیشکر هفت تپه و چند فعال کارگری بازداشت شدند.»

آمار و تعداد هم‌نفرات بازداشت شده به شرح زیر است:

پویا بشمه: خوراک دام - سعید منصوری: نماینده تحقیقات - جلیل احمدی: نماینده کشاورزی - عظیم سرخه: نماینده خدمات پشتیبانی - مهدی داوودی: خدمات پشتیبانی - سعید آلکثیر: حراست - امید آزادی: کارخانه شکر- سید حسن فاضلی: نماینده تجهیزات- سمیر احمدی: تجهیزات - مهندس سلامات نیا: مدیر تجهیزات مکانیکی - عماد کثیر: نماینده زیر بنایی - محمود سعدی: نماینده تجهیزات- اسماعیل بخشی: نماینده تجهیزات- سپیده غلیان: خبرنگار - مسلم آرمند: نماینده تجهیزات - مجمد خنیفر: تجهیزات- خالد تمیمی: مدیر ترابری.

این اقدام تبهکارانه نیروهای نظامی و انتظامی و دستگاه قضائی حاکم نشان دهند اراده سرمایه داران و دولت حامی آنها برای درهم شکستن تشکل های کارگری مستقل و به زانو درآوردن کارگران در پیکار برای خواست های عادلانه اقتصادی و سیاسی شان است. کارگران هفت تپه خواهان پرداخت فوری مرزها و مزایای پرداخت نشده، خواهان لغو خصوصی سازی شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و همچنین خواهان شرکت در اداره این واحد بزرگ صنعتی - کشاورزی هستند. دست گیری نمایندگان کارگران هفت تپه ادامه یورش هائی است که حاکمیت طی سال های گذشته در دستگیری و سرکوب فعالان کارگری نیشکر هفت تپه به راه انداخته است. علاوه بر کارفرما و عوامل سرکوبگر حکومتی برخی عناصر راست و فرمیست در جنبش کارگری نیز این یورش های ضد کارگری را تأیید و با این کار خود را شریک جرم سرکوبگران کرده اند. همان گونه که برخی عناصر دست راستی همگام با کارگزاران دولت و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی اش در تهران کوشیدند و می کوشند با اعلام مجمع عمومی قلابی سندیکای شرکت واحد را به انحلال بکشند. ما دستگیری

نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه را به شدت محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنها و آزادی تمام کارگران، معلمان و فعالان کارگری زندانی و بازداشتی هستیم. ما برآنیم که تلاش برای آزادی فعالیت سندیکایی و حزبی، حق ایجاد و فعالیت آزاد سازمان های کارگری برای کارگران مانند هوا، آب، غذا و مسکن است. اگر کارگران نمی خواهند تنها به ابزار منافع و امیال کارفرما تبدیل شوند که هر زمان نخواست به دور اندازند، اگر کارگران می خواهند آزاد باشند و از زندگی مرفهی برای خود و خانواده شان بهره مند گردند لازم است برای دست یابی به حقوق سیاسی و برای ادارۀ کار و ادارۀ جامعه به مبارزه ای پیگیر، آگاهانه و مصممانه روی آورند.

کارگر زندانی ، زندانی سیاسی آزاد باید گردد

زنده و پاینده باد تشکل های مستقل کارگری

شکوفای مبارزۀ سیاسی کارگران علیه حاکمیت سرمایه داری

کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام

جمعی از کارگران محور تهران - کرج

کارگران پروژۀ های پارس جنوبی

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

فعالان کارگری جنوب

Kargaran.parsjonobi@gmail.com

28 آبان 1397

“لحظه 22” از محسن حیدریان

نارضایتی مردم از گرانی که هر روز اوج تازه ای می گیرد و ناکارآمدی حکومت دینی در ایران حرف تازه ای نیست. اما این روزها، بی اعتمادی کامل مردم به حکومت و شکل گیری “لحظه 22” در زندگی اکثریت طبقه متوسط و اقشار کم درآمد مردم، زندگی را به مهلکه ای تبدیل کرده که جان به در بردن از آن، کار هر کس نیست.

“لحظه 22” بر اساس یک رمان ضد جنگ و فیلم هایی که بر اساس آن در چند نوبت ساخته شده، به شرایطی گفته می شود که هیچ معادله ای جور در نمی آید. نسبت مرغ و تخم مرغ به بن بست میرسد. مثلاً تنها شرط معافیت از جنگ، دیوانه بودن است، اما برای اثبات دیوانگی، باید هوشمندانه رفتار کرد. یا برای کسب یک شغل باید کمی سابقه کار داشت، اما کسب سابقه کار بدون استخدام شدن ممکن نیست. “لحظه 22” معادله ای است که راه حل آن ناممکن است. نمونه زنده آن نسبت هزینه های یک زندگی حداقل با یک درآمد متوسط در بهترین حالت ده بریک است.

در شبکه های اجتماعی ما هر روزه شاهد دهها صحنه ها و حکایت مربوط به “لحظه 22” هستیم. از یک پیر مرد طبسی که چشم در چشم وزیر کشاورزی با خواندن اشعاری حماسی، زهرخندی گزنده و خشم آلود را نثار حکومت گران می کند، تا جوانانی که در نگاهشان جز زهر خندهایی، پنهان نیست. همه این ها در این درک با هم شریکند که معادله زندگی برایشان به بن بست هولناکی تبدیل شده و راه برون رفتی از آن نمی شناسند.

این نشانه ها تنها نوک کوه یخی اند که تنه اصلی آنها در زیر پوست کشور پنهان اند. به سخن دیگر چرخش افکار عمومی در ایران حاصل روند پیچیده ای است که سالها در بطن جامعه دفن و ذخیره شده و اینک گسل های آن دهان باز کرده است.

اما یک استراتژی “ادامه حیات” که در دنیای واقعی و نیز سینمایی ایران برای جان بدر بردن از “لحظه 22” شکل گرفته، رویکرد کمدی و خنده به این تراژدی است. در بسیاری از فیلم ها و سریال های سرگرم کننده و نیز مراسم جشن و شعر خوانی، می توان تندترین و رادیکال ترین انتقادهای از وضع موجود در زیر پوست کمدی و طنز و کنایه را مشاهده کرد.

بعنوان نمونه در فیلم کمدی "قند دون جهیزیه" عطا و معصومه در خانه‌ای مستأجرند، موعد اجاره آنها پایان یافته اما می‌خواهند در خانه بمانند. این زوج جوان برای پرداخت اجاره مسکن در یک محله پایین شهر دست به هر کاری می‌زنند، حاضر به هر فداکاری و خطر کردن و زحمتی هستند، اما نه تنها از عهده جور کردن "یک نان و تخم و مرغ" بر نمی‌آیند، بلکه از طرف همسایه‌ها و دیگران که هر یک زخم‌ها و سرخوردگی‌های ژرفی دارند نیز، مورد حسادت و شماتت قرار دارند. مساله اصلی فیلم که برشی از زندگی اکثریت میلیون‌ها ایرانی است، بن بست یک زندگی حداقل است. دو جوانی که خود را به هر آب و آتشی می‌زنند که سقفی بالای سر و نانی در سفره داشته باشند، اما باز هم ناکام می‌مانند.

اما آنسوی "لحظه 22" سرخوردگی عمومی جامعه و از بین رفتن اعتماد شهروندان نه تنها نسبت به حکومت بلکه نسبت به یکدیگر است. از هم گسیختگی اعتماد عمومی و تلاش حداکثر برای ادامه حیات به هر قیمت، فساد و ناکارآمدی حکومت را به بدنه اجتماع نیز رسانده است. در فیلم "قند دون جهیزیه" می‌بنیم که فرد اصلی داستان برای ادامه بقا حاضر به هر کاری از جمله دروغ‌گویی، خلافاکاری، فروش اجناس تقلبی و همدستی با بزهکاران نیز می‌شود. همه این کارها را با وجدانی آسوده می‌کند و حق طبیعی و مشروع خود می‌بیند، چون راه دیگری در پیش پایش باز نیست. این ویروس بی‌اعتمادی، نتیجه گسست اعتماد و زوال اجتماعی و همه گیر شدن بدبینی در سرتا پای جامعه است.

در زیر پوست جامعه ما با زوال اعتماد عمومی به یک حکومت دینی بحران زده، جامعه تازه ای شکل گرفته است که در آن سلب اعتماد و مسولیت اجتماعی، فساد و تقلب و یاس و نومیدی همراه با یک ذهنیت و افکار عمومی سکولار و چالش‌های هر روزه، حضور واقعی و گسترده دارند.

جامعه ای که خود را قربانی "بوروکراسی دینی" بسیار فربه و زورگو میداند. اما همه انرژی و توانش صرف ادامه حیات به هر قیمت می‌شود. جامعه ای که برخلاف کشورهای سوسیالیستی یا جهان سوم دیگر، از آگاهی و ذهنیت رشد یافته ای برخوردار است. جامعه ای که در هر مقایسه خود با گذشته دور و نزدیک در هر سال که جلوتر آمده است، چند گام به عقب و قهقرا باز گردانده شده و از همین رو در برابر تبلیغات حکومتی و دینی یکسره واکسینه شده است.

ایران يك کشور غیر قابل پیش بینی است. هر حادثه می تواند بحران حکومت دینی را با لرزش های تازه و پایه ای روبرو کند. گرچه پرسشها و ابهامات در آینده ایران بسی فراتر از پاسخ هاست. اما در این تردیدی نیست که بحران اعتماد کنونی ژرف تر از آنست که حکومت قادر به نادیده گرفتن آن باشد. نیروی خفته و آتش نهفته در زیر خاکستر و مهمتر از آن آگاهی و ذهنیت سکولار مردم دیر یا زود مهر خود را بر آینده نزدیک کشور خواهد کوبید.

“لحظه 22” نمایشگر حالت گذار نیز است. مردمی که از هر خبر و دریچه فرصتی برای فریاد اعتراض به حکومت می سازند و حکومتی که بجای عقب نشینی و مصالحه ، هر روز دست به گریبان بحران تازه است ، خبر از موش نقب زن تاریخ میدهد که همه تار و پود بیت رهبری را از درون پوکانده است. .

. چنانکه احمد کسروی (۸ مهر ۱۲۶۹ در تبریز - ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ در تهران)، که نیاکانش همه روحانی و پیش‌نماز بودند و خودش نیز مدتی لباس روحانی بر تن داشت، و بیش از هر کسی با فلسفه و افکار روحانیون آشتایی داشت، پیش بینی کرده بود:

“ما یک حکومت به آخوندها بدهکاریم. یعنی باید قدرت سیاسی به دست روحانیون بیفتند تا بعد ملت ایران دیگر دل از شعائر خرافه آمیز در قالب تشیع صفوی برکند.”.

با همه شکستها و خطاها کمتر ملتی در میان کشورهای خاورمیانه ، پرباری و تحرک 110 ساله گذشته ایران را داشته است و از عهده کارهای بزرگ برآمده است. انقلاب مشروطه نخستین انقلاب دمکراتیک در کشورهای آسیایی - افریقایی و نخستین طلوع سکولاریسم در منطقه بود. اما بذر آن سکولاریسم و رویای شکوفایی آن در همه این سالها بویژه در 40 سال حاکمیت دین سالاری به مراتب ریشه دارتر و گسترده تر شده است. ایرانیان که همواره از خود استعداد و نیروی زندگی استثنایی نشان داده اند، با همه دشواریها و خطاها، حامل ژرف ترین سکولاریسم فکری و آگاهی سیاسی در سراسر منطقه اند. همین عامل نقش تعیین کننده خود را دیر یا زود بر صحنه سیاسی ایران حک خواهد کرد.

فراخوان به میزگرد سیاسی و بحث آزاد

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران برگزار می‌کند

مبارزات مردم کشور ما علیه حکومت ناکارآمد و سرکوبگر جمهوری اسلامی هر روز ابعاد گسترده تری پیدا می‌کند. جمهوری اسلامی ناتوان از حل کوچکترین مشکل کشور، تنها راه حل بقای خود را سرکوب و فشار بیشتری بیند. مجموع شرایط بین المللی و داخلی حاکی از سقوط این نظام دینی و ضد انسانی است. یکی از دغدغه های مهم امروز اپوزیسیون، جامعه سیاسی و روشنفکری ما، نوع نظام و ساختار سیاسی آینده کشور در پسا جمهوری اسلامی است. برخی دولت متمرکز را عامل استبداد در ایران و راه حل را یک نظام غیر متمرکز می‌دانند. برخی نیز از یک سو با توجه به تنوع فرهنگی، زبانی و ملی/قومی در ایران و از سوی دیگر بی عدالتی و سرکوب مضاعف در مناطق مختلف کشور، راه حل را یک نظام فدراتیو می‌دانند.

در این راه ما با برگزاری جلسات بحث و گفتگو، سعی در روشن شدن زوایای گوناگون این موضوع حساس و مهم آینده کشورمان خواهیم کرد. لذا شما را به یک میزگرد و بحث آزاد دعوت می‌کنیم.

موضوع :

دولت غیر متمرکز و فدرالیسم

آغاز گران بحث:

کاوه آهنگری - احسان دهکردی - رئوف کعبی

زمان :

یکشنبه ۲۵ نوامبر از ساعت ۲۰:۰۰ تا ۲۳:۰۰ به وقت

اروپا

آدرس اتاق مجازی

Asia and pacific

IRAN

Jonbesh Jomhuri Khahan Democrat va Laic Iran

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

سرکوب کارگران هفت تپه و دستگیری نمایندگان آنان را محکوم می‌کنیم

اعتصاب و اعتراض کارگران هفت تپه، پس از چهارده روز، با یورش نیروهای یگان ویژه اعزامی از اهواز مواجه شده و نمایندگان کارگران، آقایان اسماعیل بخشی و محسن آرمند بوسیله نیروهای امنیتی دستگیر شدند. این درحالی است که کارگران هفت تپه برای احقاق حق خود به خیابان‌ها آمده‌اند که شامل پرداخت بیش از چهار ماه حقوق معوقه و همچنین در اعتراض به خصوصی سازی هفت تپه می‌باشد.

در روزهای اخیر ضمن پیوستن کارگران فولاد اهواز و همچنین کارگران اخراجی کاغذ پارس، معلمان نیز در اعتصاب کارگران حضور داشتند. مدارس شهر شوش یکپارچه تعطیل و بازاریان نیز مغازه‌ها را برای همبستگی با کارگران تعطیل کردند.

حضور زنان و جوانان در راهپیمایی‌های جمعه و شنبه در شهر شوش،

سخنرانی‌ها و شعارهایی که طی تجمعات چند روز گذشته بیان شده‌اند، نشانگر اراده و عزم راسخ کارگران و خانواده‌های آنان در نبردی نابرابر برای احقاق حقوق عادلانه خود می باشد.

کارگران در ایران جمهوری اسلامی در حالی با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند که اختلاس‌گران با خیال راحت، و با چپاول ثروت‌های این کشور، سرمایه‌های ملی را به حساب‌های خود در خارج منتقل می‌کنند. این حکومتی است که در طول عمر چهل ساله با دغلكاری و فریب اسم خود را حکومت مستضعفان نامیده، امروز یگان ویژه سرکوب را به سوی بخشی از محرومترین قشر این مملکت بسیج می کند و با دستگیری و زندان به خواسته‌های برحق آنان پاسخی خصمانه میدهد.

اعتصاب و اعتراض کارگران، حق آنها در راه کسب مطالبات و مقابله با هرگونه زورگوئی و اجحاف است. پاسخ رژیم ضد مردمی، سرکوب، به جای رعایت حقوق کارگران و دستگیری نمایندگان آنها، به جای رعایت حق تشکل مستقل آنان است.

رهائی از این وضعیت، نیازمند مبارزه عمومی، تشکل و سازمان یابی مستقل صنفی، مدنی، اجتماعی کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار جامعه، و همبستگی و هماهنگی نهادهای مستقل در همه عرصه‌های مبارزاتی می‌باشد.

ما ضمن پشتیبانی کامل از مبارزات و خواسته‌های کارگران هفت تپه و حرکت اعتراضی آنها، خواهان آزادی همه دستگیرشدگان اعتراضات اخیر بوده و هستیم، و نسبت به این موج سرکوب هشدار داده و از همه وجدان‌های بیدار در سراسر جهان، می خواهیم به هر شکل و در هر سطح ممکن، واکنش نشان داده و ضمن پشتیبانی و همیاری با کارگران و خانواده‌های آنان، از هیچ اقدامی برای افشای سیاست‌های سرکوب رژیم فروگذار نکنند.

اتحاد دمکراتیک آذربایجان - بیرلیک

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

حزب تضامن دمکراتیک اهواز

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکرات کردستان

حزب کومه له کردستان ایران

حزب مردم بلوچستان

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

کومه له زحمتکشان کردستان

27 آبان‌ماه ۱۳۹۷ - 18 نوامبر ۲۰۱۸

در گذشت بهمن امینی



خشونت بر علیه زنان در جهان سرمایه‌داری

ناهید جعفرپور

سیاسی کردن و مبارزه با خشونت جنسیتی فعالیت محوری در جنبش زنان سال‌های ۷۰ و ۸۰ را بیان می‌کند. چهار دلیل و برهان را می‌خواهم در اینجا از این مبارزات فمنیستی در خاطره‌ها زنده کنم:

اول اینکه برای سیاسی کردن خشونت جنسیتی، غیر خصوصی سازی "مسائل خصوصی" احتمالی بسیار تعیین کننده است. زیرا که کلا برای بکار گرفتن خشونت میتوان از این واژه "مسائل خصوصی" استفاده نمود. با سیاسی کردن مسئله تجاوزدرزناشوئی، آزارهای جنسی در محیط کار و جوی های سکسیستی در جشن های خانوادگی، خشونت جنسیتی همزمان بعنوان مسئله ای "عادی" در مناسبات خصوصی شده و همچنین نتیجه دقیقا خصوصی سازی معرفی گردید.

بعنوان یک رابطه آشکار و استوار میان خصوصی سازی و خشونت، نشان داده شد که در غرب مدرن و جوامع بورژوازی همواره دولت دارای خشونت مشروع - انحصاری است. دولت توسط قوانین و تعدیلات سیاسی مرز میان مسائل اجتماعی و مسائل خصوصی را که مرکز امکان خشونت جنسیتی است را حفظ می‌کند.

دوم اینکه مبارزات فمنیستی نشان دادند که پاسخ به این سؤال که اصولا چه چیزی بعنوان خشونت قابل شمارش و (قانونا) پذیرفتنی است، را مناسبات قدرتی اجتماعی و نتیجه تصادمات اجتماعی مشخص خواهد نمود.

سوم اینکه آنها مشخص نمودند که خشونت را تنها به خشونت فیزیکی نمی‌توان خلاصه نمود بلکه همچنین خشونت جنسیتی ساختاری چون ناامنی های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی که از طریق تقلیل خشونت فیزیکی نامرعی می‌مانند هم شامل می‌شوند. حرکت از یک چنین درک خشونت گسترده، خطوط رابط میان دولت مدرن و شروط برای میسر نمودن و مشروعیت دادن و قانونی ساختن خشونت جنسیتی، گوناگون می‌گردد:

زیرا که اینچنین قوائد قانونی کار، اقدامات اجتماعی سیاسی و یا سیاست های حقوق خانواده بعنوان شروط قابل بررسی و نقد در باره دولت مدرن به امکان خشونت جنسیتی یاری می رسانند.

در نهایت مبارزات فمنیستی نشان دادند که خشونت بر علیه زنان صدمه زدن به معیارها نیست بلکه بیشتر طولانی کردن معیارهاست:

در این بین بیش از چند دهه از خشونت جنسیتی در نئولیبرالیسم می گذرد. در این زمان بی شک تغییرات مهمی هم انجام شده است: به قوانین جزائی همچنن تجاوز در زناشوئی و خشونت خانگی بعنوان جرم اضافه شده است، خانه های زنان باز شده اند، کارزارهای توسط سازمان های غیر دولتی زنان براه افتاده است، در دولت و رسانه ها تلاش می شود تا حساس شدن روی خشونت جنسیتی انجام شود. در دستگاه اداری تاسیساتی برای شکایت بر علیه خشونت جنسیتی دایر گشته است

همزمان آمار زنانی که بخاطر خشونت خانگی و خشونت جنسیتی به خانه های زنان پناه می برند تقلیل نمی یابد.

دو منطق نئولیبرالی شدن مناسبات اجتماعی کنونی به اعتقاد من از اهمیت خاص برخوردار است. اول اینکه با دولت نئولیبرالی اقتصادی شدن جامعه از طریق منطق ساختاری مدل بازار در مجموعه مناسبات اجتماعی برقرار می گردد و برای استواری آن مسئولیت ها و توانائی های دولتی هر چه بیشتر خصوصی خواهند گشت. این مسئله منجر به خصوصی سازی نابرابری های ساختاری و مناسبات استثماری نسبت به زنان خواهد شد. در مقابل این پیش زمینه وابستگی های ساختاری زنان نه تنها بشکل خود باقی می مانند بلکه در شرایط کنونی قدرت و شدت هم می گیرند.

بدینوسیله همانطوری که مبارزات فمنیست ها در سال های ۷۰ و ۸۰ نشان داد، یک سیستم گسترده مهم که خشونت جنسیتی را ممکن می سازد، همچنان در قدرت باقی می ماند.

اولین بررسی ها نشان می دهند که در فضای انهدامات نئولیبرالی امنیت های اجتماعی، منوچل خشونت فیزیکی دولت در روابط نزدیک میان دو جنس مجددا بازسازی می شوند:

اضافه بر این اقتصادی شدن جامعه نه تنها به انهدام سیستم بهداشت و امنیت های دوران بازنشستگی منجر می گردد بلکه همینطور به تعدیل رایانه ها برای خانه های زنان و تاسیسات فمنیستی هم می انجامد.

گسترش منطق بازار خود را در اینجا چنین نشان می دهد که تاسیسات:

(منظور تاسیسات همو سکسوئل ها و لزبین ها و...) هم همچنین در حال حاضر در معرض خشونت جنسیتی و صدمات آشکار "عادی" قرار دارند و این خشونت های جنسیتی بر کار و زندگی آنان تاثیر مستقیم می گذارد.

از سوی دیگر اقتصادی شدن نئولیبرالی خدمات اجتماعی همچنین در حال حاضر باعث شده است که فراخوان مصنوعی هژمونی طالبانه برای اینکه فرد خودش مستقل شود تبلیغ گردد و بدنبال آن فرد (زن یا مرد) خودمختار و آزاد است که برای خوشبختی شخصی اش خود حرکت نماید و برای درآمد و مناسباتش خود مسئول باشد. این مسئله دینامیک هر چه بیشتر فردگرائی را در جامعه بکار می اندازد. تمایلات فردگرایانه با وعده های نئولیبرالی پیوند می خورد که اگر انسان خودش بخواهد و به اندازه کافی تلاش کند، به هر آنچه که می خواهد خواهد رسید و نه تنها برای خوشبختی اش بلکه برای بدبختی اش هم خودش مسئول خواهد بود.

در رابطه با خشونت جنسیتی این مسئله به این مفهوم است که از طریق فردگرائی نئولیبرالی و فکر مذهبی "سرنوشت فردی" تجربه های خشونت آمیز پشتیبان جدیدی بدست بیاورند.

اینکه خشونت ساختاری و پیوسته است پنهان می ماند؛ تجربه های خشونت همواره هر چه بیشتر مجددا بصورت "گناه" تک تک قربانیان باقی می ماند.

این مناسبات ساختاری اجتماعی که به نابرابری، استثمار، تبعیض و خشونت می انجامد.

در کتاب انگل اینچنین تفسیر می شود "تفاوت های" جنسیتی و سکسوئلی هر چه بیشتر باعث می شود که مثلا از اشکال زندگی لزبین ها و هموسکسوئل ها با نام "تفاوت" و "تحمل" و "چندگرائی" رفع تبعیض گردد.

بنابراین این دو خطوط ساختاری نئولیبرالی راه خشونت جنسیتی را هموار می سازد؛ حتی اگر از سوئی در سطوح قانونی امکاناتی برای مقابله با خشونت جنسیتی به وجود آورده می شود، اما مناسبات اجتماعی جامعه سرمایه داری و بدینوسیله مناسبات نابرابرانه ساختاری ایجاد عدم اعتماد و اطمینان، وابستگی اقتصادی و فردی شدن

تجربیات "شخصی" شدید تر می گردد و این خود نه تنها خشونت جنسیتی را تخفیف نمی دهد بلکه امکان این را به وجود می آورد که این خشونت تا آنجا که امکان دارد نامرعی باقی بماند.

ماخذها:

Hagemann-White 1992: 10) Butler, Judith (2004): Undoing Gender. New York. Engel, Antke (2002): Wider die Eindeutigkeit. Sexualität und Geschlechter im Fokus queerer Politik der Repräsentation. Frankfurt am Main. Genschel, Corinna (2000): Wann ist ein Körper ein Körper mit (Bürger-)Rechten? In: quaestio (Hg.): Queering Demokratie (Sexuelle Politiken): Berlin, 113-129. Hagemann-White, Carol (2002): Gewalt im Geschlechterverhältnis als sozialwissenschaftlicher Forschung und Theoriebildung: Rückblick, gegenwärtiger Stand, Ausblick. In: Dackweiler, Regina-Maria/Schäfer, Reinhild (Hg.): Gewaltverhältnisse. Feministische Perspektiven auf Geschlecht und Gewalt. Frankfurt am Main, 29-52. Rumpf, Mechthild (1995): Staatsgewalt, Nationalismus und Krieg. Ihre Bedeutung für das Geschlechterverhältnis. In: Kreisky, Eva/Sauer, Birgit (Hg.), Feministische Standpunkte in der Politikwissenschaft. Eine Einführung. Frankfurt am Main/New York, 223-254. Sauer, Birgit (2008): Neoliberale Transformation von Staatlichkeit und Geschlechtergewalt. In: Dimmel, Nikolaus/Schmee, Josef (Hg.): Die Gewalt des neoliberalen Staates. Vom fordistischen Wohlfahrtsstaat zum repressiven Überwachungsstaat. Wien, 91-112. Silva, Adrian de/Quirling, Ilka (2005): Zur gegenwärtigen Situation asylsuchender transgeschlechtlicher Menschen in der Bundesrepublik Deutschland. In: femina .politica H1/2005, 70-82